

اقتضای اسناد و اخبار در تعارض اخبار - بررسی اخبار علاجیه در نگاه سیستمی و مجموعی

برگه جلسه :

صفحه 1673 و 1674

آیا اختصاص روایات توقف و تخییر به فرض نبود مرجح اختصاص به فرد نادر است؟

در پاسخ باید گفت:

ما وقتی سنجه‌های ترجیح را از یک طرف و متعارضین را از طرف دیگر در نظر می‌گیریم، تعداد دو معارضی که یکی از آنها تفوق مطلق - یا کالمطلق - بر دیگری داشته باشد، و این تفوق برای فهمنده نص هم ثابت شود، نسبت به تعداد معارضی که چنین تفوقی نیست یا برای فهمنده مکشوف نشده است، آن قدرها بیشتر نیست که نسبت گونه اول به گونه دوم، نسبت کثیر یا اکثر به قلیل و غیر اکثر باشد، بلکه اصل بیشتر بودن آن ثابت نیست، حتی ادعای این که گونه اول از گونه دوم کمتر است، ادعای گزافی نیست. این ادعا وقتی پذیرفتنی تر است که طرف تعارض بیش از دو دلیل باشد؛ زیرا واضح است که ادعای بیشتر بودن موارد تفوق (مثلا تفوق یکی از سه معارض بر دو قرین دیگر) از موارد عدم تفوق، به وضوح قابل منع است.

ویژگی عصر غیبت در این باره

به این همه باید افزود وقتی که زمانی مثل عصر غیبت امام - عجل الله تعالی فرجه الشریف - را در نظر بگیریم که از یک طرف روایات واصل با چند واسطه به ما رسیده است؛ قهرا به راحتی نمی‌توان ادعا کرد که همه رجال فلان روایت نسبت به رجال روایت معارضش برتری در صفات (مذکور در مثل مقبوله ابن حنظله) دارند؛ زیرا به راحتی قابل تصور است که هر کدام از معارضها از این ویژگی به طور نسبی برخوردار باشند. این جاست که اگر کسی ادعا کند به طور معمول ترجیح به صفات راوی برای روایات تک‌واسطه یا با (مثلا) دو واسطه مفید است و نه بیشتر، باید به ادعایش احترام گذاشت! البته ادعای ما این نیست که چنین برتری در روایات با چندین واسطه اتفاق نمی‌افتد، لکن بحث در تعداد این اتفاق است که نمی‌تواند «کثیر» یا شبه آن باشد. پس در مثل عصر غیبت ترجیح به صفات راوی چندان زیاد نیست. و اگر هم باشد برای مجتهد درگیر نصوص متعارض مکشوف نیست.

از طرف دیگر، در عصر غیبت، اختلافات فقهی در میان فقیهان امامیه، نقل قولها و نقل احادیث زیاد است به طوری که به راحتی نمی‌توان قول یا حدیث مشهور (مجمع علیه) را از شاذ تشخیص داد. البته نمی‌گوییم به طور کلی این تشخیص نامیسر است اما معلوم نیست تعداد امکان تشخیص از تعداد عدم امکان تشخیص بیشتر باشد یا این بیشتری برای فهمنده نص مکشوف باشد، بنابراین تعداد وجود و تشخیص سنجه دوم (شهرت و شذوذ) هم چندان راحت نیست تا مورد ذوالترجیح به این مرجح خیلی زیاد باشد. به ویژه با توجه به پراکندگی شیعیان در قرون متعدد و مکان‌های مختلف.

وضعیت ترجیح به موافقت با قرآن و مخالفت با عامه

از طرف سوم ترجیح به موافقت با قرآن و به مخالفت با عامه در یک معارض نسبت به معارض دیگر هم (به ویژه با توجه به معنایی که به ناچار برای موافقت و مخالفت با قرآن شد، و با توجه به پراکندگی اهل تسنن در بعد نظر، نقل حدیث و فتوا و پراکندگی زمانی و جغرافیایی که داشته و دارند)،

در نصوص مبین شریعت چندان زیاد نیست تا ترجیح به این سنجه را در مقابل دو معارضی که یکی بر دیگری این تفوق را ندارد، کثیرالمورد کند.

(جلسه نود و دوم)

تازه نسبت به این مورد اخیر باید گفت:

تمام این حرفها در وقتی است که موافقت با قرآن در مقابل مخالفت با قرآن و مخالفت با عامه در مقابل موافقت با عامه را از مرجح و ضد مرجح به حساب آوریم نه سنجح حجت از لا حجت. و الا نیازمند به این توجیه اخیر نخواهیم بود. در این باره در ادامه صحبت خواهیم کرد.

ادعا با توجه به تجمیع مرجحات

ممکن است گفته شود: اگر موارد مرجحات را هر کدام جداگانه در نظر بگیریم نسبت به مورد نبود آن مرجح زیادتیر نیست؛ لکن باید مجموع و حاصل جمع موارد مرجح دار را با مواردی که هیچ کدام از این مرجحات نیست مقایسه کرد، در این جاست که تعداد موارد ذوالترجیح از موارد عدم (که محل انطباق روایات تخییر و توقف است)، بیشتر خواهد بود! در پاسخ باید گفت: بازهم موارد ذوالترجیح بیشتر خواهد بود؛ چون هر کدام به قدری اندک است که حاصل جمع هم، عددی را تشکیل نمی‌دهد.

تقیید و تخصیص نه تقیید و تخصیص

از همه اینها که بگذریم (و هو العمدة ایضا): اگر ادعا این بود که روایات تخییر و توقف ابتدا عام یا مطلق صادر شده، سپس با دلیل ملفوظ دیگری تخصیص یا تقیید خورده، مجال ادعای تخصیص یا تقیید مستهجن¹ (به اکثر) بود، لکن ادعا این است که این روایات از اول برای فضای عدم وجود مرجح آمده‌اند و الا در فرض وجود مرجح نه عقل و نه عقلا، توقف و تخییر را نمی‌پذیرند. پس روایات توقف و تخییر از ابتدا برای غیر مورد وجود مرجح آمده‌اند؛ چه مورد آن‌ها زیاد باشد و چه کم! و تقیید یا تخصیصی پس از انعقاد ظهور رخ نداده است.

عدم تفاوت بین دو فرض تعدی از مرجحات منصوص و عدم آن

نکته قابل تامل این که آن چه بیان کردیم حتی بنا بر تعدی از مرجحات منصوص هم می‌آید؛ زیرا مرجحات غیر منصوص در نصوص مبین شریعت به راحتی قابل ادعا نیست تا گفته شود: بر فرض تعدی از مرجحات، واقعا مورد برای روایات تخییر یا توقف بسیار کم می‌ماند! ضمن این که حتی اگر چنین هم باشد، به دلیل این که با وجود حتی مرجح غیر منصوص روایات تخییر و توقف اطلاق یا عمومی ندارند باز هم تقیید یا تخصیص اکثر نسبت به ظهور منعقدشده در عموم یا در اطلاق رخ نمی‌نماید!

حاصل تحقیق

با توجه به آن چه گفته شد، معلوم شد:

ادعای این که «اختصاص روایات توقف و تخییر به فرض عدم وجود مرجح، اختصاص به فرد نادر است» کلامی بی پایه است.

(پایان جلسه)

1. بنا بر این که تقیید مطلق به اکثر یا به کثیر هم مثل تخصیص عام به اکثر یا به کثیر مستهجن باشد.

مشروح درس :

بسم الله الرحمن الرحيم

گفته شد: تنها جهتی که باعث شده است برخی از اصولی‌ها مانند آقای آخوند خراسانی به روایت یا روایات مبین لزوم اخذ به ذو المرجح در متعارضین قائل شوند که این روایات جا ندارد و عمل به این روایات نهایتا مستحب است نه واجب این است که اگر ما بخوایم قائل به لزوم اخذ بشویم در متعارضین غالبا یکی بر دیگری ترجیح دارد مخصوصا بنا بر مبنای تعدی از مرجحات

منصوص به مرجحات غیر منصوص و اگر موارد ترجیح خیلی زیاد شد شما باید روایات دال بر تخییر و توقف را اختصاص به موارد متکافی بدهید و موارد متکافی خیلی موردش کم است پس اختصاص روایات توقف و تخییر به موارد متکافی اختصاص به فرد نادر است و موجب تخصیص اکثر یا تقیید اکثر می شود که مستهجن است پس خوب است که ما روایات تخییر را بگیریم و روایات ترجیح را کنار بگذاریم یا در حد اولویت قرار دهیم.

جان حرف ما این بود که این حرف مانند این گز نکرده پاره کردن است واقعا فکر کنیم، حساب کنیم که چقدر از متعارضین هستند که يك طرفش تفوق مطلق دارد (تفوقی که بشود گفت این ذوالترجیح است و مقابلش نیست) چقدر هست؟ با صفات راوی مقایسه کردیم گفتیم خیلی نیست، شهرت مشکلات خودش را دارد، رسیدیم به موافقت با کتاب و مخالفت با عامه گفتیم دست ما چیزی نمی آید.

راجع به موافقت با قرآن، مخالفت با عامه باید بحث کنیم که آیا از مرجحات است یا میز حجت از لا حجت است؛ ما هنوز به این مطلب نپرداخته ایم کسانی هم که پرداخته اند هم وفاق ندارند، برخی می گویند برای تمییز حجت از لا حجت است و الا اگر دو روایت دارید یکی موافق با عامه و دیگری مخالف با عامه شرائط حجت که یکی از آن ها اصالة الجد است در مخالف با عامه وجود ندارد یا آن روایتی که مخالف با قرآن است (این خیلی روشن است) یا مخالف سنت قطعی است این ها اصلا شرائط حجت را ندارند تا بخواهند وارد باب تعارض شوند.

پس مرجحات یکی می شود صفات راوی، یکی هم می شود شهرت و شذوذ و تازه در مورد شهرت و شذوذ هم معرکه ای داریم و اگر آن هم برای میز حجت از لا حجت باشد که مرجحات منصوص خیلی کم می شود. لذا آن شبهه ای که امثال آقای آخوند و آقای خوانساری دارند که ما نمی توانیم روایات تخییر را تخصیص بزنیم چون اختصاص به فرد نادر می شود و تخصیص اکثر می شود شبهه ای قابل اعتنای نیست.

ان قلت: روایاتی که تعارض می کنند از جهت روایات راوی ممکن است خیلی نباشد ولی يك تعدادی هست انسان وقتی وسائل را نگاه می کند انسان حس می کند که رجال برخی قوی تر از برخی دیگر است اگر چه آن دیگری هم معتبره است، در این جا باید قول به ترجیح را مقدم کنیم بر توقف و تخییر برخی اوقات از جهت صفات راوی مزیت ندارد ولی از جهت شهرت و عدم شهرت مزیت دارد پس بخشی هم ذیل این دسته می رود و باز هم نباید سراغ توقف و تخییر برویم يك بخشی هست که نه از جهت صفات راوی و نه از جهت شهرت و عدم شهرت مزیت دارد بر دیگری اما یکی موافق قرآن و دیگری مخالف قرآن است یا یکی مخالف عامه و دیگری موافق عامه است پس يك بخشی هم به این مزیت اختصاص پیدا می کنند، در مجموع این ها عدد زیادی را تشکیل می دهند و مثلا در پنجاه مورد تعارض ممکن است سی الی چهل موردش از همین موارد باشد، ده تا یا نهایتا بیست مورد متکافئین باشند که هیچ يك از این جهات را نداشته باشند پس باز هم اشکالی که علما داشتند برمی گردد و تخصیص اکثر و اختصاص به فرد نادر پیش می آید.

پاسخ اول: باز هم زیاد نیست. ترجیح به صفات راوی مثلا اگر فرض کنیم از پنجاه مورد پنج مورد ترجیح به صفات راوی داشت، ترجیح به شهرت و شذوذ (اگر قبول کنیم) این هم پنج مورد، موافقت و مخالفت هم پنج مورد می شود پنجاه مورد پانزده مورد به مرجحات اختصاص پیدا می کند، بقیه بماند برای توقف و تخییر، اگر مرجحات غیر منصوص را بیاوریم مقداری مشکل حاد می شود ولی اگر به مرجحات منصوص اکتفا شود مرجحات همین ها هست. اگر کسی بخواهد به نتیجه برسد باید وارد شود و کار میدانی کند و وارد متعارض ها بشود و آمار به دست بیاورد برای خودش و کسانی که ممکن است از او متأثر بشوند و از او بپذیرند.

پاسخ دوم: این پاسخ در واقع پاسخ اصلی ما است. ما تخصیص اکثر مستهجن هست، تقیید اکثر مستهجن است (گرچه مورد بحث است ولی) را قبول می کنیم اما تقید و تخصص به محدوده ای خاص قبیح نیست. اگر ما فرض کردیم که در متعارضین وقتی یکی بر دیگری مرجحی دارد که باعث قوت اعتبارش بشود مثل صفات راوی یا مثل تكثر نصوص (در مرجحات غیر منصوص) در این جا جای توقف و تخییر نیست؛ مگر عقلا می آیند بین به و بهتر قائل به تخییر شوند؟! بین حسن و احسن قائل به تخییر می شوند؟! بین مهم و اهم قائل به تخییر می شوند؟ حتی بین مهم و محتمل الاهمیه؟ در هیچ يك از این ها قائل به تخییر نمی شوند. چه کسی گفته است که روایات توقف و تخییر از اول شمول دارند و در سایه ای اخبار ترجیح مقید شده اند که بعد بگویند تخصیص اکثر لازم می آید؟ این ها از اول ضیق دارند، نسبت به فرد ذوالترجیح شامل نمی

شوند، از همان روزی هم که از دهان مبارک امام ع صادر شده است از اول ناظر به فرض عدم ترجیح بوده است، عقل، عقلا تخیر را مطلقاً نمی پذیرند. پس روایات توقف و تخیر از ابتدا برای غیر مورد وجود مرجح آمده اند، اگر اینطور شد چه موردش می خواهد زیاد باشد و چه کم. تقیید و تخصیصی بعد از انعقاد ظهور رخ نداده است. چیزی که باید دقت کرد این است که انسان توجه داشته باشد که آیا این مورد تخصیص یا تقیید اکثر است و اختصاص عام به فرد نادر می شود، اختصاص مطلق به فرد نادر است یا این که از اول روایتی به دلیل مخصص لپی از عقل یا عقلا افرازش کم باشد، این اشکالی ندارد، ائمه برای وقایعی که کم رخ می دهد هم باید راهکار بیان کنند و اگر ما فرض کنیم در کل اخبار معارض ما، در سر تا سر فقه ده مورد برای تخیر و توقف بیشتر وجود نداشته باشد که مورد برای توقف و تخیر باشد، مورد تکافی، امام باید برای همین ده مورد هم راهکار بدهند مثلاً شك شش و هفت هم باید راهکار بدهند ولو خیلی کم باشد پس تقید و تخصص است نه تقیید و تخصیص. همه ی تلاشی که در فاز قبل کردیم این بود که بگوییم اخبار توقف و تخیر صلاحیت دارند منتهی اخبار لزوم اخذ به ذو المرجح آن ها را تخصیص زده است اما الآن می گوییم نیامده است تخصیص بزند چون آن ها از اول شمول نداشتند.

کسی ممکن است بگوید این که اخبار معارضی که یکی بر دیگری ترجیح دارد به گونه ای که نوبت به توقف و تخیر نرسد بر مبنای مثل آقای آخوند که می گویند ما نباید از مرجحاتی که در روایت مثل مقبوله آمده است تجاوز کنیم و اگر بود امام می فرمودند (اقتصار بر مرجحات منصوصه) این را همه قبول ندارند، خود ما این مبنا را قبول نداریم یا شیخ اعظم قبول ندارد، این ها می گویند اگر مرجحات دیگری هم باشد که در کلام امام نیست باید آن ها را هم اضافه کرد و اگر آن ها را اضافه کنیم موارد ترجیح زیاد می شود. وقتی زیاد شود اشکال برمی گردد.

پاسخ: حتی بر مبنای تعدی از مرجحات منصوص هم موارد تعارض که یکی بر دیگری ترجیح (ترجیح علی الاطلاق که باعث شود آن یکی نتواند بیاید) دارد اینقدر زیاد نیست. بحث ما بر سر اخبار مبین شریعت است، اخبار مبین احکام است (عمده در این جاست) در روایات مبین شریعت هم خیلی از امور را خیلی ها قبول ندارند مثلاً موافقت با مقاصد را خیلی ها قبول ندارند. علاوه بر این که مرجحات باید باعث قوت اعتبار روایت بشود یعنی اگر ما از مرجحات منصوص هم تجاوز کنیم مرجحاتی را می پذیریم که به يك روایت قوت بدهد نسبت به روایت دیگر مثل تعدد روایت در این جا ما که دنبال اخذ به حجت هستیم و درست است که هر دو طرف هم حجت است اما اگر ما اخذ به طرفی کنیم که متعدد است (مثلاً پنج روایت بر آن وجود دارد) مسلم اولویت دارد تا طرفی که کمتر است (مثلاً يك روایت بر آن وجود دارد) ممکن است حقیقتاً و در واقع همان طرفی که يك روایت دارد درست باشد نه آن طرفی که پنج روایت دارد ولی از نظر حجت، استحکام، ما که دنبال دلیل و اماره هستیم پنج روایت معتبر اقوی است از يك روایت معتبر لذا باید اینطور باشد، حال مگر ما چقدر مورد اینطوری داریم؟ به علاوه ما گفتیم بحث زیادی و کمی نکنید چون ما نمی خواهیم روایات توقف و تخیر را تخصیص بزنیم یا اطلاقشان را مقید کنیم که بگویید تخصیص اکثر شد بلکه ما می خواهیم بگوییم این ها از همان اول متقید هستند. لذا ادعای ما این است که برخی گفته اند اختصاص روایات توقف و تخیر به فرض عدم ورود مرجح (چه منصوص و چه غیر منصوص) اختصاص به فرد نادر است کلامی ناصحیح است بنابر این نباید نگرانی ای نسبت به تخصیص اکثر و تقیید اکثر داشته باشیم اگر خواستیم اخذ به روایات ذو الترجیح کنیم چون عقل و عقلا پشت کار هستند.

بیان يك شبهه: اگر تقدیم روایتی که بر دیگری ترجیح دارد اینقدر روشن است پس چرا خیلی علما قبول نکردند؟ چرا آقای آخوند و برخی از پیروان ایشان بعد از ایشان قبول نکردند؟

الحمد لله رب العالمین